



استعاره‌های جهتی «بالا» و «پایین» در فارسی عامیانه: مفاهیم؛ خوشایندی و ناخوشایندی؛ تقابل مفهومی

ساسان ملکی^۱

مقاله پژوهشی

چکیده

هدف از این پژوهش توصیفی-تحلیلی، بررسی مفاهیم و تبیین خوشایندی، ناخوشایندی و تقابل مفهومی در استعاره‌های جهتی «بالا» و «پایین» در فارسی عامیانه است. داده‌های این پژوهش از مداخل «بالا»، «بلند»، «سر»، «روی»، «آسمان»، «پایین»، «افتادن»، «انداختن»، «زیر» و «خاک» فرهنگ فارسی عامیانه نجفی (۱۳۸۷) استخراج و در چارچوب نظرات لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) و کووچش (۲۰۰۲) تحلیل شدند. یافته‌ها نشان داد که استعاره‌های جهتی «بالا» و «پایین»، به ترتیب، ۲۶ و ۲۸ حوزه مفهومی را صورت‌بندی می‌کنند؛ کاربرد هم‌زمان هر دو جهت «بالا و پایین»، بر ۸ مفهوم انتزاعی دلالت دارد؛ استعاره‌های جهتی «بالا»، همیشه مفاهیم «خوشایند» و استعاره‌های جهتی «پایین»، همیشه مفاهیم «ناخوشایند» را صورت‌بندی نمی‌کنند، گرچه استعاره‌های جهتی «پایین»، تمایل بیشتری به سازمان‌دهی مفاهیم ناخوشایند دارند و استعاره‌های جهتی «بالا» و «پایین»، لزوماً در «تقابل مفهومی» باهم قرار نمی‌گیرند. یافته‌های این پژوهش تا حدود زیادی با نظرات لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) و کووچش (۲۰۰۲) متفاوت است.

کلیدواژه‌ها: فارسی عامیانه، استعاره جهتی، خوشایندی، ناخوشایندی، تقابل مفهومی.

۱- مقدمه

استعاره از باب استفعال و معنی آن، چیزی را به عاریت خواستن است. بررسی استعاره، به‌عنوان ابزاری بلاغی، از دیرباز مورد توجه ادیبان و سخنوران بوده است. سنت مطالعه استعاره به ارسطو برمی‌گردد و وی «استعاره را شگردی برای هنرآفرینی می‌داند و معتقد بود که استعاره ویژه زبان ادب است و به همین دلیل باید در میان فنون و صنایع ادبی بررسی شود» (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۶۹). «در بلاغت اسلامی، کتاب معانی/القرآن ابوذکریا یحیی ابن زیاد کوفی، ملقب به فراء، نخستین پژوهش در باب استعاره است که در اختیار قرار گرفته است. فراء، استعاره را نامیدن چیزی به‌جز با نام اصلی‌اش معرفی می‌کند» (صفوی، ۱۳۹۲: ۲۶۵). از منظر علم بیان، «استعاره، تشبیهی است که یکی از طرفین آن محذوف باشد، با وجود قرینه‌ای که ذهن خواننده را از معنی حقیقی دور کند و به معنی مجازی برساند» (علوی‌مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۱۶). بر این اساس، وقتی که همه ادات تشبیه حذف شوند و تنها مشبیه باقی بماند، استعاره شکل می‌گیرد. به‌عنوان نمونه، در بیت «شرح این آتش جان‌سوز نگفتن تا کی؟ / سوختم، سوختم این راز نهفتن تا کی؟» (وحشی بافقی، ۱۳۵۵: ۲۹۳)، «آتش»، استعاره از «عشق» است.

پیش از طرح نظریه استعاره مفهومی، دیدگاه رایج در سنت مطالعات ادبی این بود که استعاره، نوعی صنعت ادبی و در انحصار ادبیات و به‌ویژه شعر است (سعید، ۲۰۱۶: ۳۵۷-۳۵۸)؛ اما رویکرد شناختی، نگرشی متفاوت از استعاره را در چارچوب استعاره‌های مفهومی مطرح کرد. در این رویکرد، استعاره‌ها چهره‌ای آرایه‌گونه ندارند، پدیده‌هایی صرفاً زبانی نیستند و محدود به حوزه واژگان زبان نمی‌شوند؛ بلکه گمان بر این است که پایه‌های تفکر و تعقل، ماهیت استعاری دارند (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۴) و بسیاری از مفاهیم ذهنی با استعاره‌ها صورت‌بندی می‌شوند. به‌عنوان مثال، حوزه مقصد «نگرانی» در بافت «بو باز احمدعلی‌خان ماند و افکار معشوش و اضطراب‌آورش که ... به مغزش هجوم می‌آوردند» (آل‌احمد، ۱۳۹۴: ۱۳۲)، با حوزه مبدأ «جنگ» مفهوم‌سازی شده است و بر پایه نگاهت استعاری «نگرانی، جنگ است»، قابل درک است. در بیان استعاره‌های مفهومی، بنابر سنت مرسوم شناختی، ابتدا حوزه مقصد آورده می‌شود که قرار است درباره آن صحبت شود و سپس حوزه مبدأ که بر اساس آن به ویژگی‌های حوزه مقصد اشاره می‌شود (راسخ‌مهند، ۱۳۹۰: ۵۵).

استعاره‌های جهتی، گونه‌ای از استعاره‌های مفهومی‌اند که در آن‌ها، مفاهیم بر پایه جهت‌های فضایی «بالا»، «پایین»، «عقب»، «جلو»، «دور»، «نزدیک»، «راست»، «چپ»، «درون»، «مرکز» و «پیرامون» سازمان‌دهی می‌شوند؛ به‌عبارت دیگر، از جهات به‌مثابه حوزه مبدأ استفاده می‌شود. به‌عنوان نمونه، جملاتی مثل: «او در اوج سلامتی است» و «او در بستر بیماری افتاد» بر مبنای استعاره‌های جهتی «سلامتی، بالاست» و «ناخوش‌احوالی، پایین است» ایجاد شده‌اند (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۱۶).

در فارسی عامیانه، به فراوانی از استعاره‌های مفهومی استفاده می‌شود. در بیان ویژگی‌های زبان عامیانه، نجفی (۱۳۸۷: ۷) بر این اعتقاد است که «زبان عامیانه... بر مفهومی اجتماعی - فرهنگی دلالت می‌کند و آن عبارت است از کلمات و ترکیبات زبان محاوره مردم نیمه فرهیخته که بی‌قیدوبند سخن می‌گویند و الفاظی بر زبان می‌آورند که مردم فرهیخته از ادای آن‌ها، خاصه در محافل رسمی به شدت احتراز می‌کنند». از تعریف یاد شده می‌توان این نکته را دریافت که زبان عامیانه، هم کلمات و هم سازه‌های بزرگ‌تر از کلمه را شامل می‌شود.

در مرزبندی عناصر زبان عامیانه اتفاق نظر یکسان وجود ندارد؛ اما آنچه مشخص است این است که زبان عامیانه، در برابر زبان معیار قرار می‌گیرد و زبان معیار، «از سوی اکثر افراد جامعه زبانی به‌عنوان الگوی زبانی معتبر پذیرفته می‌شود و در نوشتار رسمی و گفتار برنامه‌ریزی شده به کار می‌رود» (سارلی، ۱۳۸۷: ۴۳). نجفی در مقدمه فرهنگ فارسی عامیانه (۱۳۸۷: ۷-۱۷)، نمونه‌هایی از واژگان و عبارات‌های عامیانه فارسی را بیان کرده است: جمله «از مسافرت اصفهان که برگشتم خیلی تکیده شدم. هر چه تقویت کردم دیگر رو نیامدم»، ۴ تعبیر عامیانه دارد. در این مثال، حرف ربط «که» به معنای «وقتی که»، «تکیده» به معنای «بسیار لاغر و نحیف»، «رو آمدن» به معنای «بهبود یافتن» و «تقویت کردن» به معنای «غذاهای مقوی خوردن» است. به‌عنوان نمونه‌ای دیگر، فعل مرکب «بدکردن»، در فارسی ادبی و تقریباً در همه فرهنگ‌ها به معنای «ظلم کردن» است؛ اما این فعل در فارسی عامیانه و در بافت «گر همان شش کلاس درس را که خواندی، برده بودمت حجره، حالا به‌نقد باری از روی دوشم برمی‌داشتی. بد کردم، به خدا بد کردم» (میرصادقی، ۱۳۴۹: ۲۲۴)، به معنای «اشتباه کردن» است.

یکی از مؤلفه‌های زبان عامیانه، اصطلاحات عامیانه هستند. اصطلاح در لغت به معنی «مقرر داشتن معنی و مفهومی برای لفظی، سوای معنی اصلی آن است» (عمید، ۱۳۸۸: ۱۹۴). رابطه بین صورت و معنا در اصطلاحات، قراردادی^۱ است؛ بدین معنی که صرفاً بر اساس دانش خود از معنای ظاهری اجزای سازنده یک اصطلاح، نمی‌توانیم معنای آن اصطلاح را حدس بزنیم و یا حداقل، به‌طور کامل آن را پیش‌بینی کنیم (نانبرگ و همکاران^۲، ۱۹۹۶). به‌عنوان نمونه، در بافت «من مثل شماها نیستم که هزار دفعه قسم بخورم و وعده بدهم، بعد هم بزخم زیرش» (مدنی، ۱۳۴۸: ۴۲۳)، اصطلاح عامیانه «زیر چیزی زدن» به مفهوم «انکار کردن چیزی» و در بافت «بالای حکم کارگزینی گل، چه کسی می‌توانست حرفی بزند؟» (آل‌احمد، ۱۳۴۵ - الف: ۷)، اصطلاح عامیانه «بالای حرف کسی حرف زدن» به مفهوم «مخالفت کردن» است و معانی اصطلاحات «زیر چیزی زدن» و «بالای حرف کسی حرف زدن»، از معانی ظاهری اجزای سازنده، متفاوت است.

1. conventional
2. Nunberg et al.

هدف از این پژوهش توصیفی-تحلیلی، بررسی مفاهیم و تبیین خوشایندی^۱، ناخوشایندی^۲ و تقابل مفهومی در استعاره‌های جهتی «بالا» و «پایین» در عبارتهای غیراصطلاحی و اصطلاحات عامیانه فارسی است. پرسش‌های پژوهش پیش‌رو عبارت‌اند از:

الف) استعاره‌های جهتی «بالا» و «پایین»، کدام مفاهیم ذهنی را در فارسی عامیانه صورت‌بندی می‌کنند؟

ب) تبیین استعاره‌های جهتی «بالا» و «پایین» در فارسی عامیانه، از منظر خوشایندی و ناخوشایندی چیست؟

ج) تبیین استعاره‌های جهتی «بالا» و «پایین» در فارسی عامیانه، از منظر تقابل مفهومی چیست؟ پژوهش حاضر از جهاتی نوآورانه است. اول آنکه استعاره‌های جهتی «بالا» و «پایین» با شواهدی از فارسی عامیانه محک خورده‌اند و از این رهگذر، ۱۱ واژه مرتبط با جهات «بالا» و «پایین» (بالا، بلند، سر، روی، آسمان، پا، پایین، افتادن، انداختن، زیر و خاک)، به صورت بافت محور واکاوی شده‌اند. دوم آنکه، بحث «خوشایندی»، «ناخوشایندی» و «تقابل مفهومی» در استعاره‌های جهتی، تاکنون از قافله پژوهش‌های نظری زبان‌شناختی دور مانده بود و این مختصر، در حد توان، تلاشی است در جهت عیارسنجی بخشی از نظریه عام استعاره‌های مفهومی با استناد به شواهدی از فارسی عامیانه.

۲- روش پژوهش

برای انجام پژوهش توصیفی-تحلیلی پیش‌رو، ابتدا، همه شواهد دربردارنده استعاره‌های جهتی «بالا» و «پایین» از مداخل «بالا»، «بلند»، «سر»، «روی»، «آسمان»، «پا»، «پایین»، «افتادن»، «انداختن»، «زیر» و «خاک» فرهنگ فارسی عامیانه نجفی (۱۳۸۷)، به شیوه دستی استخراج شدند. سپس، در راستای پرسش‌های پژوهش و در چارچوب نظرات لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) و کووچش^۳ (۲۰۰۲)، تعداد ۹۷ شاهد مورد واکاوی قرار گرفت و بقیه شواهد دارای محتوای استعاری مشابه، از بررسی کنار گذاشته شدند. لازم به توضیح است که در این پژوهش، شواهد مورد استفاده، با ذکر منابع اصلی‌شان بیان شده‌اند و فهرست آنها در انتهای منابع آمده است.

۳- پیشینه پژوهش

در زبان فارسی، پژوهش‌های زبان‌شناختی ارزشمندی با موضوع مفهوم‌سازی استعاری انجام شده است. آقابرگیان و همکاران (۱۴۰۱)، خلاقیت استعاری در شعر معاصر را از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی و در

1. positive evaluation
2. negative evaluation
3. Kovecses

قالب ابزارهای گسترش، پیچیده‌سازی، پرسش و ترکیب بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که ابزار ترکیب، از بیشترین میزان کاربرد برخوردار است و ابزارهای پیچیده‌سازی، گسترش و پرسش در رده‌های بعدی قرار می‌گیرند. ثقفی و همکاران (۱۴۰۰) به بررسی تحول استعاره‌های مفهومی «شجاعت» در زبان فارسی پرداختند و نتیجه گرفتند که «نیرو»، «مسیر»، «جنگ» و «ماده»، از حوزه‌های پرسامد مفهوم سازی «شجاعت» در زبان فارسی هستند و در هیچ یک از بازه‌های زمانی، حوزه «جنگ»، حوزه مبدأ شجاعت محسوب نمی‌شده است. راسخ‌مهند و همکاران (۱۳۹۷)، استعاره‌های بیانگر خشم در زبان فارسی و صفات به کاررفته بر اساس این احساس را در پیکره‌ای از روزنامه‌های فارسی بررسی کردند و ۱۸ حوزه مبدأ را برای استعاره خشم شناسایی کردند و به این نتیجه رسیدند که عوامل سیاسی و اجتماعی بر الگوی تغییر روند خشونت زبان فارسی در مطبوعات تأثیرگذار بوده‌اند. شکری و شمسی‌زاده (۱۳۹۷) استعاره «زمان» را در تاریخ بیهقی بررسی کردند و به دسته‌بندی سه‌گانه «زمان به‌مثابه شیء»، «زمان به‌مثابه فضا یا مکان محصور» و «زمان به‌مثابه موجود جاندار» دست یافتند. مولودی و همکاران (۱۳۹۴)، در قالب یک بررسی پیکره بنیاد، چهل و دو حوزه مبدأ را برای «خشم» در زبان فارسی، بر اساس فراوانی وقوع آن‌ها شناسایی کردند. افراشی و مقیمی‌زاده (۱۳۹۳)، استعاره‌های مفهومی «شرم» را در اشعار کلاسیک فارسی از قرن ششم تا دهم بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که ۱۰ اسم‌نگاشت برای استعاره مفهومی شرم وجود دارد که در قالب یک شبکه با هم در ارتباط هستند. نغزگوی کهن و راسخ‌مهند (۱۳۹۱) در قالب فرآیند دستوری‌شدگی، به بررسی شیوه‌های ساخته‌شدن حروف اضافه از نام اعضای بدن پرداختند و به این نتیجه رسیدند که بسط استعاری، نقش مهمی در ایجاد ابزار دستوری دارد. گلفام و همکاران (۱۳۸۸) به بررسی استعاره زمان در شعر فروغ فرخ‌زاد از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی پرداختند و بیان داشته‌اند که استعاره‌های زمان، به همان صورتی که در گفتار روزمره وجود دارد، در اشعار فروغ نیز یافت می‌شوند.

پژوهش‌هایی که بتوان در خصوص استعاره‌های جهتی در زبان فارسی برشمرد، بسیار اندک است. منوچهری و شفق (۱۴۰۰) استعاره‌های جهتی را در قصاید خاقانی بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که در استعاره‌های خاقانی، بیشتر از جهت‌های بالا و پایین برای اعطای صورت مکانی به مفاهیم استفاده شده است و عمق، سطح، دور و نزدیک، کم‌ترین کاربرد را دارند. پژوهش موسوی و رحیمی (۱۳۹۹)، با ارائه نمونه‌هایی از متون ادبی فارسی نشان می‌دهد که چگونه انسان‌ها مفاهیمی را از حوزه تجربه‌های دینی، معنوی، فیزیکی، عاطفی، جنسیتی و... به عاریه می‌گیرند و با جهت‌مندی استعاری، بر پدیده‌های جهان طبیعی فرا می‌افکنند. خاتمی‌نیا و حسن‌زاده نیری (۱۳۹۸) به طبقه‌بندی دلالت‌ها و حوزه‌های مقصد در پانصد بیت آغازین شاهنامه پرداختند و استعاره‌هایی مانند جفت‌های متضاد بالا و پایین، راست و چپ، پیش و پس، درون و بیرون و مرکز و پیرامون را بررسی کردند. پورالخاص و آلیانی (۱۳۹۷)، استعاره جهتی را در نمادهای حیوانی (پرندگان) غزلیات شمس بررسی کردند و این‌گونه نتیجه گرفتند که

نمادهای متضمن معنای تعالی، از جمله روح و جان و نمادهایی که بیانگر مضامین ضمنی جسم و نفسانیات هستند، به ترتیب با استعاره‌های جهت‌ی رو به بالا و پایین، تطابق معنایی پیدا می‌کنند.

۴- مبانی نظری

نظریه استعاره‌های مفهومی توسط لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) در کتاب *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم* ارائه شد. لیکاف و جانسون نشان دادند نظام مفهومی که در قالب آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم، ماهیت استعاری دارد (۱۹۸۰: ۴). اصولاً، استعاره، نگاشت سازمان‌یافته از حوزه مبدأ به حوزه مقصد است (راسخ‌مهند، ۱۳۹۰: ۵۵) و دارای سه رکن است که عبارت‌اند از: حوزه عینی مبدأ، حوزه انتزاعی مقصد و نگاشت. حوزه‌های متداول مبدأ که در استعاره‌های مفهومی به کار می‌روند، شامل بدن انسان، بیماری و سلامت، حیوانات، گیاهان، ساختمان، ماشین، ورزش و ابزار بازی، پول و تجارت، غذا و آشپزی، سرما و گرما، نور و تاریکی و عوامل طبیعی (طوفان، آتش، باد) هستند و حوزه‌های پرکاربرد مقصد، مواردی چون احساسات، امیال، اخلاقیات، تفکر، جامعه، سیاست، اقتصاد، روابط انسانی، زمان، مرگ و زندگی، مذهب و وقایع را شامل می‌شوند (کووچش، ۲۰۰۲: ۱۶-۲۴). منظور از نگاشت، ارتباط ساختارمند بین اجزای سازنده حوزه مبدأ و مقصد است. مثلاً، در استعاره مفهومی «عشق، سفر است»، قلمرو عشق بر قلمرو سفر، نگاشت می‌شود و در این نگاشت، جنبه‌هایی از قلمرو سفر، به قلمرو احساسات انتقال می‌یابد؛ مانند: عشاق متناظر با مسافران هستند؛ رابطه عاشقانه متناظر با وسیله نقلیه است و مشکلات موجود در رابطه، همسو با موانع پیش رو است (کووچش، ۲۰۰۲: ۶-۷).

معیارهای مختلفی برای دسته‌بندی استعاره‌های مفهومی وجود دارد. استعاره‌ها را می‌توان براساس قراردادی بودن، کارکرد شناختی^۱، ماهیت^۲ و درجه عمومیت^۳ دسته‌بندی کرد (کووچش، ۲۰۰۲: ۲۹). لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) و کووچش (۲۰۰۲: ۳۳) استعاره‌های مفهومی را، از جهت کارکرد شناختی، به انواع ساختاری^۴، هستی‌شناختی^۵ و جهت‌ی^۶ تقسیم‌بندی کرده‌اند:

۴-۱- استعاره‌های ساختاری

استعاره‌های ساختاری، به‌گونه‌ای نظام‌مند، یک مفهوم را در قالب مفهومی دیگر سازمان‌دهی می‌کنند. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۵) با طرح استعاره مفهومی «مباحثه، جنگ است» نشان می‌دهند که چگونه بحث‌وجدل، با تجربه جنگ و نبرد مفهوم‌سازی می‌شود. مثال‌هایی چون: «ادعاهای شما غیرقابل دفاع

1. cognitive function
2. nature
3. level of generality
4. structural
5. ontological
6. orientational

است»، «او به نقاط ضعف استدلالم حمله کرد» و «استدلالمش را در هم کوبیدم»، هر یک جنبه‌هایی از بحث‌وجدل را به شکل جنگ به تصویر می‌کشند. کووچش (۲۰۰۲: ۳۳-۳۴)، با بیان مثال‌هایی، مفهوم «زمان» را در قالب دو نگاشت استعاری «گذر زمان، حرکت یک شیء است» و «گذر زمان، حرکت یک ناظر از فراز یک نقطه است»، صورت‌بندی می‌کند. در «زمانی خواهد رسید که ...» و «زمان زیادی گذشته است»، ناظر ثابت، مفهوم زمان را در قالب حرکت یک شیء درک می‌کند و در «اوقاتشان را به خوشی گذراندند» و «داریم به عید نزدیک می‌شویم»، «زمان» به صورت پدیده‌ای ثابت فرض شده است و ناظران، پدیده‌هایی در حال گذر از «زمان» هستند.

۴-۲- استعاره‌های هستی‌شناختی

در استعاره‌های هستی‌شناختی، مفاهیم انتزاعی به صورت یک شیء، یک ماده و یا یک ظرف، صورت‌بندی می‌شوند. مثلاً، تورم را که مفهومی انتزاعی است، به صورت یک ماده در نظر می‌گیریم و با عبارت‌هایی نظیر «تورم، استانداردهای زندگی ما را پایین آورده است» و «اگر تورم افزایش یابد، ما دوام نخواهیم یافت»، ویژگی مفهومی انتزاعی تورم را در قالب یک ماده عینی بیان می‌کنیم که می‌تواند پایین آورده شود و یا افزایش یابد (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۲۶). لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۳۴) با ارائه مثال‌هایی مانند «زندگی فرییم داد» و «در حال حاضر، تورم دشمن بزرگ ما است»، آشکارترین نوع استعاره‌های هستی‌شناختی را تشخیص^۱ می‌دانند که در آن، اشیاء، ویژگی‌های انسانی می‌یابند. کووچش (۲۰۰۲: ۳۴-۳۶) اعتقاد دارد که استعاره‌های هستی‌شناختی از پیچیدگی‌های چندانی برخوردار نیستند؛ یعنی آنکه افراد در قالب این نوع استعاره‌ها، مفاهیم را به صورت کلی یک «شیء»، «ماده» و یا «حجم» درک می‌کنند؛ بی‌آنکه چندان وارد جزئیات شوند. مثلاً مفهوم «ترس» را به صورت یک «شیء» کلی می‌بینند که می‌شود بر آن مالکیت داشت و از این‌رو است که گاهی آن را با ساخت ملکی «ترس من» نشان می‌دهند؛ و یا آن‌گونه که در مثال‌های همین بخش آمده است، «زندگی» و «تورم»، بر پایه کلیت فرآیند «تشخیص» درک می‌شوند.

۴-۳- استعاره‌های جهتی

استعاره‌های جهتی، مفاهیم را بر پایه جهت‌های فضایی بالا، پایین، عقب، جلو، دور، نزدیک، مرکز، پیرامون، پشت و جلو سازمان‌دهی می‌کنند (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۱۵؛ کووچش، ۲۰۰۲: ۳۴-۳۶). لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۱۵-۱۸) مواردی از استعاره‌های جهتی «بالا» و «پایین» را به صورت «جهت‌های متقابل» ارائه کردند؛ یعنی آنکه اگر یک مفهوم با جهت «بالا» سازمان‌دهی شود، مفهوم متقابل آن، با جهت «پایین» صورت‌بندی می‌شود:

1. personification

۱-۳-۴: شادی، بالا است (از شادی پر درآوردم)؛ غم، پایین است (از غصه سرم را پایین انداختم).
 ۲-۳-۴: هوشیاری، بالا است (از خواب بلند شو)؛ ناهوشیاری، پایین است (او به کُما فرورفت).
 ۳-۳-۴: سلامتی و زندگی، بالا است (او در اوج سلامتی است)؛ مریضی و مرگ، پایین است (او در بستر بیماری افتاد).

۴-۳-۴: قدرت و غلبه، بالا است (او جایگاه بالایی دارد)؛ مغلوب، پایین است (قدرتش فروریخت).
 ۵-۳-۴: بیشتر، بالا است (سال گذشته درآمد بالا رفت)؛ کمتر، پایین است (درآمدش پایین آمد).
 ۶-۳-۴: جایگاه اجتماعی خوب بالاست (او به جایگاهی برتر ارتقا یافت)؛ جایگاه اجتماعی بد پایین است (از منصبش به زیر آمد).

۷-۳-۴: خوب، بالا است (کیفیت کارش بالا است)؛ بد، پایین است (کیفیت کارش پایین است).
 ۸-۳-۴: فضیلت، بالا است (او شهروند برجسته‌ای است)؛ رذیلت، پایین است (زیردست نباش).
 ۹-۳-۴: عقلانیت، بالا است (استدلالش از منطق بالایی برخوردار است)؛ احساسات، پایین است (او نمی‌تواند فراتر از احساسش حرف بزند).

کووچش (۲۰۰۲: ۳۶)، علاوه بر پرداختن به موضوع تقابل مفهومی، بحث خوشایندی و ناخوشایندی را در استعاره‌های جهتی مطرح می‌سازد و بر این باور است که جهت «بالا» در تناظر با مفاهیم خوشایند و جهت «پایین»، همسو با مفاهیم ناخوشایند است. از این‌رو، شادی، هوشیاری، سلامتی و زندگی، مفاهیمی خوشایند هستند و با جهت بالا صورت‌بندی می‌شوند و غم، ناهوشیاری، مریضی و مرگ، مفاهیمی ناخوشایندند و با جهت پایین تصویرسازی می‌گردند.

به گمان لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۱۹)، استعاره‌های جهتی، به‌صورت نظام‌مند، ریشه در تجربه‌های جسمانی و فرهنگی دارند و برخی استعاره‌های جهتی، بر پایه شکل و عملکرد جسمانی بدن در رویارویی با تجربیات بیرونی قابل درک هستند؛ به‌هنگام شادی و شغف، سر را بالا می‌گیریم (شادی، بالا است) و به‌هنگام اندوه و غم، سر را به‌زیر می‌افکنیم (غم، پایین است)؛ به‌هنگام سلامت، می‌ایستیم و راه می‌رویم (سلامتی، بالا است) و به‌وقت بیماری، در بستر می‌افتیم (مریضی، پایین است)؛ هنگام خواب، دراز می‌کشیم و هنگام بیداری، می‌ایستیم (هوشیاری بالاست)؛ ناهوشیاری پایین است)؛ زنده، سر پا می‌ایستد و مُرده، زیر خاک آرمیده است (زندگی بالاست، مرگ پایین است)؛ افراد تنومند و قدبلند، قدرتمند و قوی هستند و افراد نحیف و کوتاه‌تر، نوعاً قوی نیستند (غالب بالاست و مغلوب پایین است)؛ اگر ظرفی را از مایع پر کنیم، سطح آن بالا می‌آید و لبریز می‌شود (بیشتر، بالاست و کمتر پایین است) و جایگاه اجتماعی خوب، همسو با قدرت است و چون قدرت بالاست، جایگاه اجتماعی خوب هم بالاست (جایگاه اجتماعی خوب بالاست و جایگاه اجتماعی بد پایین است). از دیدگاه لیکاف و جانسون (۲۰۰۲: ۲۳-۲۵)، علاوه بر مفاهیمی که ما آن‌ها را در راستای تجربه جسمانی خود درک می‌کنیم، برخی دیگر از مفاهیم مرتبط با استعاره‌های جهتی، در ارتباط معنادار با انگاره‌های فرهنگی هستند. مثلاً، پیدایش

استعارهٔ جهتی «قدرت، بالاست»، به این دلیل است که افراد پیروز در نبرد، در مکانی بالاتر نسبت به دیگران می‌ایستند (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۱۶). از مجموع آنچه در خصوص استعاره‌های جهتی گفته شد، می‌توان به این نتیجه رسید که تجربه‌های جسمانی و فرهنگی، زمینه‌ساز پیدایش و گسترش استعاره‌های جهتی هستند.

۵- تحلیل داده‌ها

در این بخش، به‌واسطهٔ محدودیت صفحات، جز در مواردی معدود برای تبیین بهتر یک نگاشت، به بیان یک شاهد برای هر واژهٔ مرتبط با یک نگاشت استعاری بسنده می‌شود. مثلاً، نگاشت استعاری «زیاد، بالاست» با چهار واژه (بالا، بلند، سر و رو) در شواهد آمده است و برای هر یک از این واژه‌ها، یک شاهد بیان می‌گردد.

۵-۱- استعاره‌های جهتی «بالا»

در فارسی عامیانه، استعاره‌های جهتی «بالا» با واژه‌های «بالا»، «بلند»، «سر»، «روی»، «آسمان» صورت‌بندی شده‌اند:

۵-۱-۱- «زیاد، بالاست»

۱- «چطور آن وقت صرف می‌کرد، حالا چون شندرغاز مزد ما را بالا برده‌اند، دیگر صرف نمی‌کند!» (نوشتین، ۱۳۳۶: ۵۹).

۲- «صدایت را بلند نکن. همسایه‌ها می‌شنوند، واسه‌مان دست می‌گیرند» (شهری، ۱۳۵۷- الف: ۴۰۸).

۳- «برو این شیشه را بده، یک چیزی هم سر بده، یک شیشهٔ درست بردار بیار» (دوایی، ۱۳۶۰: ۵۲).

۴- «جنس وارد می‌کنند، گلی می‌فروشند به واسطه‌ها. واسطه‌ها هم یک چیزی می‌کشند رویش و می‌فروشند به نمایندگی‌ها» (میرصادقی، ۱۳۷۰: ۱۰۶).

۵-۱-۲- «وضع ناخوشایند، بالاست»

۵- «مگر می‌شود حرف زد و گندش بالا نیاید» (میرصادقی، ۱۳۶۳: ۶).

۶- «زنگ‌های حساب، خانم معلم ... بفهمی، نفهمی، جواب صحیح را به من می‌رساند که زیاد قضیه رو نیفتد» (پهلوان، ۱۳۵۳: ۱۰۰).

۵-۱-۳- «قدرت، غلبه و نظارت، بالاست»

۷- «هرکسی بیشتر سعی کند، بیشتر ترقی می‌کند و می‌تواند خودش را برساند بالا بالاها، وردست از ما بهترین» (میرصادقی، ۱۳۶۳: ۳۵۹).

- ۸- «آن‌هایی که هروئین از خارج می‌آورند، قاسم آقا می‌گفت، با آن‌ها زیاد کاری ندارند، انگار آن‌ها دستشان توی دست بالاتری‌هاست» (میرصادقی، ۱۳۶۳: ۳۲۸).
- ۹- «کوکب خانم، سرِ عمله و بنا توی حوض‌خانه ایستاده بود» (فصیح، ۱۳۵۲: ۱۷۱).
- غلبه و نظارت، مفاهیم مرتبط با مفهوم کلان قدرت هستند. قدرت، موجب غلبه بر دیگران می‌شود و تداوم قدرت، درگرو نظارت بر افکار و رفتار دیگران است (ون دایک، ۲۰۰۱: ۳۵۴-۳۵۵). به «بالابالاها رسیدن» و «دست در دست بالاتری‌ها گذاشتن» (مثال‌های ۷ و ۸)، «قدرت‌طلبی» را مفهوم‌سازی می‌کند. عبارت «بر سر کسی ایستادن» (مثال ۹)، تداعی‌کننده مفهوم «نظارت» است و ریشه در تجربیات فرهنگی دارد. از گذشته‌های دور و قبل از پیدایش ابزارهای پیشرفته، برای نظارت بر نحوه فعالیت افراد، در مکانی بالاتر و اصطلاحاً، بر «سر دیگران» می‌ایستادند.
- ۵-۱-۴- «جایگاه اجتماعی خوب، بالاست»
- ۱۰- «باید درس بخوانی تا پیش کس و ناکس سرت را بالا بگیری، وگرنه لِهت می‌کنند» (میرصادقی، ۱۳۶۳: ۸۵).
- ۱۱- «به خدا اول‌هاش که این جور نبود... برای خودش یک کسی بود و سرش توی سرها بلند بود» (میرصادقی، ۱۳۶۳: ۲۵۶).
- ۵-۱-۵- «خوب، بالاست»
- ۱۲- «هردومان باهم ثنا یاد گرفته بودیم ... منتها او یک فن از من سرت‌ر بود: بلد بود که پشتک بزند، که من بلد نبودم» (دوایی، ۱۳۶۰: ۱۰۱).
- ۱۳- «نوی تهران، خوب‌خوب‌هاش، پانزده شاهی، یک قران‌اند ... خیلی حدت کنند، بالا بالاهاش یک تومان، پانزده‌زارند» (شهری، ۱۳۵۷- الف: ۳۵۷).
- ۵-۱-۶- «موفقیت، بالاست»
- ۱۴- «اگر بالا آمده‌ام، در من درایتی دیده‌اند و حسن سلوک و سیاستی» (پرتواعظم، ۱۳۵۳: ۵۳).
- ۵-۱-۷- «طولانی، بالاست»
- ۱۵- «این محنتی که اکنون گریبان‌گیر او شده است، رقم ناقابلی است از سیاهه بالاباندی از بالا یا و آفات گوناگون» (مینوی، ۱۳۴۹: ۱۶۵).
- ۱۶- «یک نامه بلندبالا ... به خاک پای همایونی نوشتند» (صداقت، ۱۳۵۸: ۱۰).
- طولانی بودن یک مطلب، در تناظر با زیاد بودن مقدار آن است و از آنجاکه مفهوم «زیاد» با جهت «بالا» سازمان‌دهی می‌شود (۵-۱-۱)، «طولانی» نیز هم‌راستا با جهت بالاست.

۵-۱-۸ - «شدت، بالاست»

۱۷- «دوباره ناخوشی دل‌درد کهنه‌ام عود کرده بود و هوارم را به آسمان رسانده بود» (شهری، ۱۳۵۷-الف: ۳۶).

«هوار کسی به آسمان رفتن»، ریشه در تجربیات جسمانی دارد و بیانگر مفهوم «شدت» یک درد است.

۵-۱-۹ - «مراقبت، بالاست»

۱۸- «رعنا تا صبح چشم به هم نگذاشته و بالای سر بابام بیدار نشسته» (میرصادقی، ۱۳۶۳: ۶۷).

۵-۱-۱۰ - «تصاحب، بالاست»

۱۹- «زن اولش تریاک خورد و مُرد. حاجی هم نامردی نکرد. همه دارایی‌اش را بالا کشید» (هدایت، ۱۳۳۰-الف: ۳۰).

۲۰- «فرمانده پادگان ... ماه رمضان یک وعده جیره سربازها را بالا می‌کشید» (آل احمد، ۱۳۴۶: ۲۴۴).

۵-۱-۱۱ - «ترس، بالاست»

۲۱- «توی دلم، پُر از ترس بود و با کوچک‌ترین صدایی ... به بالا می‌پریدم» (میرصادقی، ۱۳۴۵: ۴۵).

اصطلاح «به بالا پریدن»، برآمده از تجربه جسمانی در روبرویی با «ترس» ناگهانی است.

۵-۱-۱۲ - «هدف، بالاست»

۲۲- «مردم بالای عشق سر و جان فدا می‌کنند» (شهری، ۱۳۵۷-الف: ۳۸۰).

۲۳- «جانش را بالای هیچ و پوچ داد» (میرصادقی، ۱۳۶۸: ۴۵).

در این مثال‌ها، جهت «بالا»، مفهوم «هدف» را بیان می‌کند؛ از این‌رو، در هردو مثال، می‌توان «بالا» را با حرف اضافه «برای» جایگزین ساخت.

۵-۱-۱۳ - «مخالفت، بالاست»

۲۴- «قبل از این، نوکر داروغه بودم و این و تلپی داشتم... کسی نبود بتواند بالای حرفم حرف بزند» (شهری، ۱۳۵۷-ب: ۲۶).

۲۵- «بالای حکم کارگزینی کُل، چه کسی می‌توانست حرفی بزند؟» (آل احمد، ۱۳۴۵-الف: ۷).

در این نمونه‌ها، مفهوم «مخالفت» در راستای مفهوم «قدرت» شکل گرفته است و از آنجا که «قدرت، بالاست»، «مخالفت» هم با جهت «بالا» صورت‌بندی شده است.

- ۱-۵-۱۴- «جسارت، بالاست»
- ۲۶- «زن‌ها... سر بلند کرده‌اند و با مردم و با دولت مبارزه می‌کنند تا به ایشان حق رأی داده شود» (مینوی، ۱۳۴۹: ۲۸).
- ۱-۵-۱۵- «تلاش، بالاست»
- ۲۷- «از روز اول عمر تا حالا، همه‌اش خوابیده و دلش نمی‌خواهد بلند شود» (مدنی، ۱۳۴۸: ۲۰۳).
- ۱-۵-۱۶- «سلامتی، بالاست»
- ۲۸- «چه لاغر شده بود؛ چه درب‌وداغان! انگار از مریضی، تازه بلند شده بود» (میرصادقی، ۱۳۶۳: ۳۲۷).
- ۱-۵-۱۷- «ترک کردن، بالاست»
- ۲۹- «هی به خودم می‌گفتم از پیششان بلند شوم و یکجا بگیرم و از اینجا بروم» (میرصادقی، ۱۳۶۳: ۳۳۱).
- ۱-۵-۱۸- «ادراک، بالاست»
- ۳۰- «بوی حصیر خیس بلند شد» (دیانی، ۱۳۷۳: ۱۳۴).
- ۳۱- «صدای تیر که بلند می‌شد، رفتم توی اتاق» (میرصادقی، ۱۳۶۷: ۷۰).
- ۱-۵-۱۹- «بی‌توجهی، بالاست»
- ۳۲- «راستش زیاد آقا، از دست سربه‌هوایی این نعمت‌الله خسته شدم. چهل تا از جوجه مرغ‌های تخمی را اشتباهی گذاشته توی کشتارگاه» (محمدعلی، ۱۳۶۶: ۲۶).
- «سربه‌هوا بودن»، کنایه از بی‌توجهی به اطراف است. بنابه تجربهٔ بدنمند، هنگامی که به بالا نگاه می‌کنیم، از اطراف غافل می‌شویم.
- ۱-۵-۲۰- «زمان، بالاست»
- ۳۳- «سال، سر نیامده بود که سود و سرمایه هر دو از کفش رفت» (مهتدی، ۱۳۵۳: ۳۲).
- ۳۴- «توی خانواده‌شان، دخترها سر دوازده‌سالگی باید از پسرهای هم‌سن رو بگیرند» (آل احمد، ۱۳۴۵- الف: ۱۶۵).
- ۳۵- «امشب می‌مانیم، فردا کله سحر حرکت می‌کنیم» (هدایت، ۱۳۳۲: ۱۲۶).
- در زبان فارسی چهار کلان استعاره برای درک زمان وجود دارد که عبارت‌اند از: «زمان، مکان است»، «زمان، شیء است»، «زمان، ظرف است» و «زمان، انسان است» (رئیسی و همکاران، ۱۴۰۰: نوری و همکاران، ۱۴۰۱). به ادعای ویتمن و وان واسن‌هو^۱ (۲۰۰۹)، اندام حسی خاصی برای ادراک زمان وجود

ندارد؛ اما شواهد فوق نشان می‌دهد که در فارسی عامیانه، «انتها» (مثال ۳۳) و «ابتدای» (مثال ۳۴) زمان با نام‌انداز «سر» مفهوم سازی شده است که متناظر با جهت «بالا» است.

۵-۱-۲۱- «مشغولیت، بالاست»

۳۶- «مادرم... به من چشم‌عَره رفت: یاالله بنشین سر درس و مشقت!» (پهلوان، ۱۳۴۸: ۹).

۵-۱-۲۲- «ویرانی، بالاست»

۳۷- «خاک بر سر لجبازت کنند که هست و نیست و آبرو و همه چیزت را روی لجبازی گذاشتی» (مهندی، ۱۳۴۸: ۴۶).

۳۸- «آقا که خدا حفظش کند، مثل شیر آمد پشت توپ. خودش میزان گرفت. یک‌دفعه تمام آن خیمه و علم و کتلی انگلیسی‌ها دود شد رفت هوا» (پزشکزاد، ۱۳۵۱: ۱۴).

۵-۱-۲۳- «همدستی، بالاست»

۳۹- «ناظم... با شاگردهای درشت، روی هم ریخته بود که خودشان ترتیب کارها را می‌دادند و پیدا بود که ... بی مدیر هم می‌توانند گلیم مدرسه را از آب بیرون بکشند» (آل احمد، ۱۳۴۵- الف: ۱۳).

۵-۱-۲۴- «شادی، بالاست»

۴۰- «موضوع را که به او می‌گویم، از خوشحالی آن‌چنان به هوا می‌پَرَد که کیف از شانه‌هایش رها می‌شود» (دیانی، ۱۳۷۳: ۱۱۹).

تجربه جسمانی «به هوا پریدن»، برآمده از تجربه جسمانی افراد برای ابراز شادی است. البته، این دانش متعارف، منحصر به فرد نیست و در رویارویی با ترس نیز ممکن است «به هوا پریدن» تجربه شود.

۴۱- «ستاندار، با قیچی مخصوص... نوار سه رنگ را پاره کرد و غریو مردم به آسمان رفت» (پهلوان، ۱۳۵۳: ۱۲).

عبارت اصطلاحی «غریو کسی به آسمان رفتن»، تجربه جسمانی افراد را به هنگام بروز شادی نشان می‌دهد.

۵-۱-۲۵- «جاه‌طلبی، بالاست»

۴۲- «مردها از خودراضی‌اند، دلشان می‌خواهد اگر هم مقصر هستند، بازهم زن برود منتشان را بکشد. خیال می‌کنند که شاخ نبات به خورد آدم می‌دهند که این قدر بالا بالاها می‌گذارند» (شهری، ۱۳۵۷- الف: ۵۷۶).

۴۳- «زن، بالا بالاها می‌پرید. سنگی توی ترازوی کرامت [نام مرد] نمی‌گذاشت» (اصغری، ۱۳۷۷: ۲۸).

۵-۱-۲۶- «ساختن، بالاست»

۴۴- «اولین ساختمانی بود که خودش بالا می‌برد. بندبند استخوان‌بندی ساختمان را با لذت می‌ساخت و طور خاصی از کارش حظ می‌کرد» (پهلوان، ۱۳۵۴: ۳۴).

۵-۲- استعاره‌های جهت‌ی «پایین»

در فارسی عامیانه، استعاره‌های جهت‌ی پایین، با واژه‌های «پای»، «پایین»، «افتادن»، «انداختن»، «زیر» و «خاک» صورت‌بندی شده‌اند:

۵-۲-۱- «کم، پایین است»

۴۵- «ستاد پیر، درآمد روزانه‌اش خیلی پایین آمده بود ... ماه‌ها بود که دیگر بچه‌هایش رنگ میوه را در خانه ندیده بودند» (بابامقدم، ۱۳۳۷: ۷۰).

۴۶- «یک‌مرتبه آب قنات حاجی اُفت کرد و پایین نشست» (شاهانی، ۱۳۶۸: ۲۸۳).

۵-۲-۲- «مغلوب، پایین است»

۴۷- «قربان دستشان که این نمرود را از اورنگ پایین کشیدند» (شهری، ۱۳۵۷-الف: ۳۷۵).

۴۸- «سالیان دراز ریاست کردن... سبب شده بود که همه را به چشم زیردست نگاه کند» (میرصادقی، ۱۳۴۹: ۸۰).

۴۹- «تا ما را به خاک سیاه نشانند، دست از سر ما بر نمی‌دارند» (میرصادقی، ۱۳۵۰: ۵۱).

۵۰- «خاقان‌السلطنه، پا تو کفش فغفورالدوله کرده و می‌خواهد اسباب‌چینی برای انداختن او بکند» (جمال‌زاده، ۱۳۳۰: ۴۵).

۵۱- «اگر ما این امر را سهل بگیریم... کم‌کم عادت می‌کنیم که زیر بار زور برویم» (مینوی، ۱۳۴۹: ۲۸).

۵۲- «همه این مردمی که از من بیزارند، [به‌زودی] به خاک پایم می‌افتند... دامن قبایم را می‌بوسند» (هدایت، ۱۳۳۰-ب: ۱۷۶).

اگر قدرت و غلبه «بالا» باشد، مغلوب در جهت مقابل، یعنی «پایین» سازمان‌دهی می‌شود. این مفهوم، می‌تواند برگرفته از تجربه‌های تاریخی- فرهنگی باشد. در نبرد، مغلوب به خاک می‌افتد.

۵-۲-۳- «همراهی، پایین است»

۵۳- «با دایی کوچکم رفته‌ام لاله‌زار سینما. پای ثابت سینماهای بعدازظهر جمعه‌اش هستم» (دیانی، ۱۳۶۳: ۱۳۴).

۵۴- «دخترک دوسه‌ساله‌ای، آویخته به دست مادرش، و پابه‌پای او به‌زحمت می‌رود» (آل‌احمد، ۱۳۶۰: ۱۱).

۵-۲-۴- «انکار، پایین است»

۵۵- «زن حبیب آقا... یک روز با انبر زد روی پای خاله عصمت. خاله عصمت نشست به زار زدن. زن حبیب آقا زد زیرش. می‌گفت: من نزدم» (چهل‌تن، ۱۳۵۷: ۴۲).

۵-۲-۵- «فرصت، پایین است»

۵۶- «با آنکه چندمین بار برایش یا افتاده بود که داخل فراش‌خانه دارالحکومه بشود، ولی هیچ‌وقت قبول نکرده بود» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۵۶).

۵۷- «این‌جور کارها درآمد کلانی داشت... اما در تمام مدت این پانزده سال، فقط سه بار از این کارها پا داده بود» (آل‌احمد، ۱۳۴۰: ۱۹).

۵-۲-۶- «ثبات، پایین است»

۵۸- «پسر بزرگ‌ها که کار پایه‌جایی نداشتند و دستشان پیش پدرشان دراز بود...» (هدایت، ۱۳۳۱: ۱۰۳).

۵۹- «همین‌جور یواش‌یواش مردم را دور خودشان جمع کردند و کردند و کردند تا پا گرفتند... و ماندگار شدند» (آل‌احمد، ۱۳۴۰: ۶۷).

۵-۲-۷- «امتناع، پایین است»

۶۰- «در بازی‌ها، شاه فرنگ بودن را ... آرزو می‌کردم و پا از آن پایین‌تر نمی‌گذاشتم (شهری، ۱۳۷۲: ۱۷۰).

۶۱- «اصرار کرد که آن شب برویم گردش یا سینما یا کلوب و قضیه را فردا حل کنیم؛ زیر بار نرفتم» (آل‌احمد، ۱۳۴۵ - ب: ۱۴).

۵-۲-۸- «دخال، پایین است»

۶۲- «وقتی پای میزان‌الشریعه و کلانتر در کاری هست، پیداست که قضیه آب برمی‌دارد» (آل‌احمد، ۱۳۴۰: ۹۵).

۵-۲-۹- «مسئولیت، پایین است»

۶۳- «ما پمپ را راه می‌اندازیم، اما اگر تا فردا صبح ترکیب، پای ما نیست» (نیزشکزاد، ۱۳۵۶: ۲۷۷).

۵-۲-۱۰- «خستگی، پایین است»

۶۴- «آن قدر من را از این کوچه به آن کوچه ... برد که از پا افتادم» (میرصادقی، ۱۳۴۵: ۲۷).

۶۵- «دست‌هایم داشت می‌افتاد. تمام راه آیینه را روی پشت نگه‌داشتن، از خود بزرگ‌ترها هم بر نمی‌آید» (آل‌احمد، ۱۳۵۶: ۴۷).

اصطلاحات عامیانه «از پا افتادن» و «دست‌های کسی افتادن»، مفهوم «خستگی» را تصویرسازی استعاری می‌کنند. بنا به تجربه بدنمند، به هنگام خستگی، دست‌ها و پاها، حالت افتان به خود می‌گیرند و نمی‌توانیم آن‌ها را به آسانی حرکت دهیم.

۵-۲-۱۱- «جایگاه اجتماعی بد، پایین است»

۶۶- «الهی صد هزار مرتبه شکر، که از این آقایی و بزرگی هم افتادی» (شهری، ۱۳۵۷- الف: ۳۷۴).

۵-۲-۱۲- «انزوا، پایین است»

۶۷- «آن قدر افتاد توی خانه کتاب خواند و خواند تا خودش را علیل کرد» (میرصادقی، ۱۳۵۰: ۱۲).

۵-۲-۱۳- «بیماری، پایین است»

۶۸- «دو روز است سرما خورده‌ام و افتاده‌ام» (دهباشی، ۱۳۶۴: ۸۰).

۶۹- «هیچ مرضی بابابزرگت را نینداخت» (میرصادقی، ۱۳۶۳: ۱۴).

۵-۲-۱۴- «تأخیر، پایین است»

۷۰- «نمی‌شود [مهمانی] را بیندازید یک روز دیگر؟» (میرصادقی، ۱۳۶۷: ۱۲۰).

۵-۲-۱۵- «فراموشی، پایین است»

۷۱- «یادداشت‌های من به انتظار افاضات ایشان، همین جور خاک خورد» (آل احمد، ۱۳۴۴: ۱۲۳).

۷۲- «حاجی مایل نبود که زنش را طلاق بدهد، ولی این عادت هم از سر او نمی‌افتاد: زنش را می‌زد»

(هدایت، ۱۳۳۱: ۴۱).

۵-۲-۱۶- «شروع، پایین است»

۷۳- «افتاده بود به وراچی. انگار می‌خواست کم‌حرفی‌هایش را تلافی کند» (میرصادقی، ۱۳۶۳: ۴۱).

۷۴- «داروندارش همه به باد رفت. ... افتاد به بدبختی و گرسنگی» (مهتدی، ۱۳۵۳: ۳۱).

۵-۲-۱۷- «ویرانی، پایین است»

۷۵- «پارسال کلاسمان بزرگ‌تر بود... تا یک چکّه باران می‌آمد، سقفش پایین نمی‌آمد» (دوایی: ۱۳۶۰: ۵۶).

۵-۲-۱۸- «هوشیاری، پایین است»

۷۶- «ساعت نه می‌رود در رختخواب و صبح زود، یا می‌شود» (کتیرایی، ۱۳۴۹: ۲۰۳).

هوشیاری از مفاهیمی است که در فارسی عامیانه، با هر دو جهت «بالا» و «پایین» مفهوم‌سازی می‌شود. در این مثال، می‌توان واژه «پا» را، با حفظ مفهوم، با واژه «بلند» جایگزین ساخت (...صبح زود بلند می‌شود) که مربوط به جهت «بالا» است. بر این اساس، باید این‌گونه نتیجه گرفت که مفهوم هوشیاری، با دو جهت متقابل «پایین» و «بالا» صورت‌بندی استعاری می‌شود. مفهوم‌سازی استعاری

«هوشیاری» با جهت «پایین»، برآمده از تجربه بدنمند «پا» برای تصویرسازی مفهوم «بلند» است. برای «بلند شدن» از «پاها» استفاده می‌کنیم؛ بنابراین، اگر به جای عبارت «بلند شدن»، «پا شدن» را به کار ببریم، درواقع «پا» را مجاز از «بلند» و در راستای همان جهت «بالا» به کار برده‌ایم.

۲-۵-۱۹- «تعهد، پایین است»

۷۷- «مرد بود و پای قولش ایستاد» (امیرشاهی، ۱۳۴۷: ۳۰).

۲-۵-۲۰- «سلامتی، پایین است»

۷۸- «همین که پاشدم، سوروسات عروسی عباس را جور می‌کنم» (میرصادقی، ۱۳۶۳: ۱۲۴). همانند مثال (۷۶)، در اینجا نیز می‌توان واژه پا را با واژه «بلند» از جهت «بالا» جایگزین ساخت (همین که بلند شدم، سوروسات عروسی عباس را جور می‌کنم).

۲-۵-۲۱- «تحمل، پایین است»

۷۹- «دختر مگر مجبوری عمرت را پای این مردیکه پدرنامرد تمام کنی؟» (میرصادقی، ۱۳۶۳: ۲۵).

۲-۵-۲۲- «مرگ، پایین است»

۸۰- «گر آدم بخواهد به این حرف‌ها گوش بدهد، باید کنج خانه بنشیند و پاهاش را روبه‌قبله دراز کند» (میرصادقی، ۱۳۵۰: ۹۶).

۲-۵-۲۳- «التماس، پایین است»

۸۱- «آن سرکرده دزدها... چه جوری افتاده بود به پای شما عجز و التماس می‌کرد» (پزشکزاد، ۱۳۵۱: ۴۵).

اصطلاح «به پای کسی افتادن»، به مفهوم «التماس شدید» و «اظهار عبودیت» از سوی افراد مغلوب است. این اصطلاح، برگرفته از تجربه‌ای فرهنگی است که برای التماس شدید، به پای افراد می‌افتند.

۲-۵-۲۴- «توجه، پایین است»

۸۲- «آدم ساعت‌ها پای صحبتش می‌نشست؛ بی‌آنکه احساس خستگی کند» (میرصادقی، ۱۳۴۵: ۵۴).

۸۳- «حالا بیا پای ادعایش بنشین: آن یکی خودش را علامه می‌داند، آن یکی عقل کل می‌داند...» (شهری، ۱۳۵۷-الف: ۴۵۲).

۲-۵-۲۵- «بی‌توجهی، پایین است»

۸۴- «به قدری شیفته مطالعه شده بود که از خواب و خوراک افتاده بود» (هدایت، ۱۳۳۳: ۸۳). در مثال (۸۴)، «از خواب و خوراک افتادن» به مفهوم «بی‌توجهی» به ضروریات زندگی است، زیرا انگیزه‌های دیگر و مهم‌تر مانند «مطالعه»، توجه شخص را به خود معطوف داشته است.

- ۵-۲-۲۶- «تصاحب، پایین است»
- ۸۵- «تو افتاده‌ای روی پول و مال آن خدا بیامرز» (مهتدی، ۱۳۵۸: ۱۰۵).
- ۵-۲-۲۷- «تنبلی، پایین است»
- ۸۶- «از روز اول عمر تا حالا همه‌اش خوابیده و دلش نمی‌خواهد بلند شود» (مدنی، ۱۳۴۸: ۲۰۳).
- ۵-۲-۲۸- «غم، پایین است»
- ۸۷- «ای‌وای خواهر، دیدی چه خاکی به سرمان شد! دیدی باز بلا آمد» (آل احمد، ۱۳۳۳: ۳۳-۳۴).
- افراد غم‌زده و به مصیبت گرفتار آمده، بر زمین می‌نشینند و خاک بر سر و روی می‌ریزند.
- ۵-۳-۳- استعارهٔ جهت‌ی «بالا و پایین»
- برخی مفاهیم استعاری، به‌طور هم‌زمان، با هر دو جهت «بالا» و «پایین» صورت‌بندی می‌شوند و نمی‌توان آن مفاهیم را فقط به یکی از جهت‌ها مرتبط دانست؛ چه در این صورت، یکی از جهت‌ها باید نقش تأکیدی داشته و قابل حذف باشد.
- ۵-۳-۱- «شناخت، بالا و پایین است»
- ۸۸- «دوباره واسم صغری و کبری نچین... که بگویی اگر یک دفعهٔ دیگر پول دستم بیاید، فلان و بیسار می‌کنم... بالایت را دیدم، پایینت را هم دیدم» (شهری، ۱۳۵۷- الف: ۲۲۴)!
- ۵-۳-۲- «زندگی، بالا و پایین است»
- ۸۹- «آدمی که تمام عمرش در جنگ و مبارزه گذشته، می‌داند بالا و پایین زندگی را چطور تحمل کند» (پزشکزاد، ۱۳۵۱: ۴۳۶).
- ۹۰- «دنیا زیر و بالا دارد، برد دارد، باخت دارد» (پزشکزاد، ۱۳۵۱: ۴۱۵).
- ۵-۳-۳- «توافق، بالا و پایین است»
- ۹۱- «گفتند: پنج سکه طلا، گفت: نه، کم است. خلاصه بالا و پایین کردند، ده سکه طلا گرفت» (مهتدی، ۱۳۴۹: ۹۱).
- ۵-۳-۴- «اصرار، بالا و پایین است»
- ۹۲- «دست‌وردار نبود. یک چیزی که رفته بود توی گله‌اش، به این آسانی‌ها بیرون نمی‌آمد... بالا می‌رفت، پایین می‌آمدی، حرف خودش را می‌زد» (میرصادقی، ۱۳۶۳: ۲۹۱).
- ۵-۳-۵- «ویرانی، بالا و پایین است»
- ۹۳- «ترنزه، ده و آبادی آن‌ها را زیرورو کرده بود» (میرصادقی، ۱۳۴۵: ۵۴).
- ۹۴- «این ملاقات او ... خیلی گران تمام شد؛ زیرا همه افکار او را زیرورو کرد» (هدایت، ۱۳۳۰- ب: ۱۴۳).

وقایع ناخوشایند با وارونه‌سازی جهت‌ها نشان داده شده‌اند. هنگامی که زلزله‌ای رخ می‌دهد، آنچه در «زیر» قرار دارد و از نظر پنهان است، «رو» می‌شود. به همین مصداق، افکار زیرورو شده، افکاری متلاطم و ویران هستند.

۵-۳-۶- «جستجو، بالا و پایین است»

۹۵- «همه دفترها را زیرورو کردند و توی نقشه‌ها نگاه کردند، همه اسمی پیدا نکردند» (میرصادقی، ۱۳۴۵: ۶۷).

۵-۳-۷- «تصاحب، بالا و پایین است»

۹۶- «هرچه از مال من زیرورو کردی، از گوشت سگ حرام‌ترت باشد» (هدایت، ۱۳۳۳: ۴۱).

۵-۲-۸- «بلاتکلیفی، بالا و پایین است»

۹۷- «لان مدتی است که پرونده ما پادرها مانده است و نمی‌دانم عاقبت، تکلیف این کار چه می‌شود» (مکارمی، ۱۳۴۲: ۲۰۲).

۶- بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر برای پاسخ به سه پرسش در خصوص استعاره‌های جهتی «بالا» و «پایین» در فارسی عامیانه شکل گرفت. در پاسخ به پرسش اول، یافته‌ها نشان داد که استعاره جهتی «بالا»، ۲۶ حوزه انتزاعی و استعاره جهتی «پایین»، ۲۸ حوزه انتزاعی را در فارسی عامیانه مفهوم‌سازی می‌کند. همچنین، ۸ مفهوم انتزاعی با کاربرد هم‌زمان استعاره‌های جهتی «بالا و پایین» صورت‌بندی شده‌اند.

جدول ۱: مفاهیم مرتبط با استعاره‌های جهتی «بالا» و «پایین» در فارسی عامیانه

۱	استعاره جهتی «بالا»	زیاد؛ وضع ناخوشایند؛ قدرت، غلبه و نظارت؛ جایگاه اجتماعی خوب؛ خوب؛ موفقیت؛ طولانی؛ شدت؛ مراقبت؛ تصاحب؛ ترس؛ هدف؛ مخالفت؛ جسارت؛ تلاش؛ سلامتی؛ ترک کردن؛ ادراک؛ بی‌توجهی؛ زمان؛ مشغولیت؛ ویرانی؛ همدستی؛ شادی؛ جاه‌طلبی؛ ساختن
۲	استعاره جهتی «پایین»	کم؛ مغلوب؛ همراهی؛ انکار؛ فرصت؛ ثبات؛ امتناع؛ دخالت؛ مسئولیت؛ خستگی؛ جایگاه اجتماعی بد؛ انزوا؛ بیماری؛ تأخیر؛ فراموشی؛ شروع؛ ویرانی؛ هوشیاری؛ تعهد؛ سلامتی؛ تحمل؛ مرگ؛ التماس؛ توجه؛ بی‌توجهی؛ تصاحب؛ تنبلی؛ غم
۳	استعاره جهتی هم‌زمان «بالا و پایین»	شناخت؛ زندگی؛ توافق؛ اصرار؛ ویرانی؛ جستجو؛ تصاحب؛ بلاتکلیفی

پرسش دوم پژوهش در خصوص خوشایندی و یا ناخوشایندی مفاهیم مرتبط با استعاره‌های جهتی «بالا» و «پایین» در فارسی عامیانه است. تحلیل شواهد پژوهش، حکایت از موارد زیر دارد:

الف- استعاره جهتی «بالا»، از لحاظ خوشایندی و یا ناخوشایندی، ۴ نتیجه متفاوت را نشان می‌دهد. نخست آن که، مفاهیمی مانند «جایگاه اجتماعی خوب»، «موفقیت»، «سلامتی» و «شادی»، مفاهیمی خوشایند هستند. در مثال «باید درس بخوانی تا پیش کس و ناکس سرت را بالا بگیری، وگرنه لَهت می‌کنند» (میرصادقی، ۱۳۶۳: ۱۵)، اصطلاح عامیانه «سر خود را بالا گرفتن»، کنایه از جایگاه اجتماعی خوب و مفهومی دلپسند است. دوم آن که، برخی مفاهیم مرتبط با استعاره جهتی «بالا» مانند «تصاحب»، «ترس»، «ویرانی» و «جاه‌طلبی»، نوعاً با احساس ناخوشایند همراه هستند. اصطلاح عامیانه «چیزی را بالا کشیدن» در بافت «زن اولش تریاک خورد و مُرد. حاجی هم نامردی نکرد. همه دارایی‌اش را بالا کشید» (هدایت، ۱۳۵۲: ۳۰)، مفهومی ناخوشایند دارد. سوم آن که، به نظر می‌رسد برخی مفاهیم مانند «مخالفت»، «ادراک» و «زمان»، حالتی نامشخص و یا خنثی داشته باشند و با مراجعه به بافت وقوعشان، نمی‌توان با قطعیت مشخص کرد که خوشایند یا ناخوشایندند. «زمان» در بافت «سال سر نیامده بود که سود و سرمایه هردو از کفش رفت» (مهتدی، ۱۳۵۳: ۳۲) و «مخالفت» در بافت «قبل از این، نوکر داروغه بودم و این و تلبی داشتیم... کسی نبود بتواند بالای حرفم حرف بزند» (شهری، ۱۳۵۷: ب: ۲۶)، مفاهیمی خنثی هستند و نمی‌توان آن‌ها را از دید یک ناظر بیرونی، لزوماً خوشایند و یا ناخوشایند دانست. چهارم آن که، برخی مفاهیم مانند «زیاد»، «قدرت»، «غلبه»، «نظارت» و «هدف»، در برخی بافت‌ها خوشایند و در برخی دیگر، ناخوشایند هستند. «قدرت» در بافت «هرکسی بیشتر سعی کند، بیشتر ترقی می‌کند و می‌تواند خودش را برساند بالا بالاها وردست از ما بهتران» (میرصادقی، ۱۳۶۳: ۳۵۹)، دارای چهره‌ای مطبوع و در بافت «آن‌هایی که هروثین از خارج می‌آورند، قاسم آقا می‌گفت، با آن‌ها زیاد کاری ندارند، انگار آن‌ها دستشان توی دست بالاتری‌هاست» (میرصادقی، ۱۳۶۳: ۳۲۸)، دارای چهره‌ای ناپسند است.

ب- در خصوص استعاره جهتی «پایین»، ۴ نتیجه متفاوت قابل بحث است. نخست آن که، مفاهیمی چون «مغلوب»، «خستگی»، «بیماری»، «ویرانی» و «مرگ»، ناخوشایند هستند. در بافت «دو روز است سرما خورده‌ام و افتاده‌ام» (دهباشی، ۱۳۶۴: ۸۰)، «افتادن» به مفهوم «بیمار شدن» و تجربه‌ای نامطبوع است. دوم آن که، مفاهیمی مثل «ثبات»، «تعهد» و «فرصت»، با احساسی خوشایند در بافت‌ها مشاهده شدند. به‌عنوان مثال، «تعهد» در بافت «مرد بود و پای قولش ایستاد» (امیرشاهی، ۱۳۴۷: ۳۰)، مفهومی خوشایند است. سوم آن که، مفاهیمی مثل «امتناع»، «مسئولیت» و «تأخیر»، حالتی خنثی و یا نامشخص دارند. در بافت «ما پمپ را راه می‌اندازیم، اما اگر تا فردا صبح ترکید، پای ما نیست» (نیزشکزاد، ۱۳۵۶: ۲۷۷)، نمی‌توان با قطعیت گفت که «مسئولیت»، مفهومی خوشایند یا ناخوشایند است. چهارم آن که، مفاهیمی مثل «همراهی» و «توجه» در برخی بافت‌ها، خوشایند و در برخی دیگر، ناخوشایند هستند. در بافت «با دایی کوچکم رفته‌ام لاله‌زار سینما. پای ثابت سینماهای بعد از ظهر جمعه‌اش هستیم» (دیانی، ۱۳۷۳: ۱۳۴)، با چهره‌ای دلپسند از مفهوم «همراهی» روبه‌رو هستیم، ولی در «دخترک دوسه‌ساله‌ای،

آویخته به دست مادرش، و پایه‌پای او به زحمت می‌رود (آل/احمد، ۱۳۶۰: ۱۱)، مفهوم «همراهی»، چهره‌های خوشایند ندارد.

ج- در خصوص استعاره‌های جهتی هم‌زمان «بالا و پایین»، با استناد به مثال‌های (۸۸-۹۷) این نتیجه حاصل می‌شود که مفهوم «توافق» دارای چهره‌های خوشایند است، «زندگی»، «اصرار» و «جستجو»، حالتی نامشخص دارند و مواردی چون «ویرانی» و «بالاتکلیفی» با احساسی نامطبوع همراه هستند.

در جدول (۲)، استعاره‌های جهتی «بالا» و «پایین»، به تفکیک خوشایندی، ناخوشایندی و نامشخص بودن وضعیت بیان شده‌اند و در کنار هر مفهوم، شماره مثال مربوطه آمده است. مشاهده می‌شود که برخی مفاهیم مثل «زیاد» و «قدرت، غلبه، نظارت» و «تصاحب» در بیش از یک جایگاه تکرار شده‌اند. این موارد، یا مربوط به یک استعاره جهتی هستند، اما از منظر خوشایندی و ناخوشایندی گوناگونی دارند و یا در شواهد، با بیش از یک نوع استعاره جهتی صورت‌بندی شده‌اند.

جدول ۲: استعاره‌های جهتی «بالا» و «پایین» از منظر خوشایندی و ناخوشایندی

زیاد (۱): قدرت، غلبه، نظارت (۷); جایگاه اجتماعی خوب (۱۱ و ۱۰); خوب (۱۳ و ۱۲); موفقیت (۱۴); مراقبت (۱۸); هدف (۲۲); جسارت (۲۶); تلاش (۲۷); سلامتی (۲۸); شادی (۴۰ و ۴۱); ساختن (۴۴)	خوشایند	استعاره جهتی «بالا»	۱
زیاد (۲): وضع ناخوشایند (۵ و ۶); قدرت، غلبه، نظارت (۸); طولانی (۱۵); شدت (۱۷); تصاحب (۱۹ و ۲۰); ترس (۲۱); هدف (۲۳); بی‌توجهی (۳۲); ویرانی (۳۷ و ۳۸); همدستی (۳۹); جاه‌طلبی (۴۲ و ۴۳)	ناخوشایند		
زیاد (۳ و ۴); قدرت، غلبه، نظارت (۹); طولانی (۱۶); مخالفت (۲۴ و ۲۵); ترک کردن (۲۹); ادراک (۳۰ و ۳۱); زمان (۳۳-۳۵); مشغولیت (۳۶)	نامشخص/خنثی		
همراهی (۵۳); فرصت (۵۶ و ۵۷); ثبات (۵۸ و ۵۹); تعهد (۷۷); سلامتی (۷۸); توجه (۸۲)	خوشایند	استعاره جهتی «پایین»	۲
کم (۴۵ و ۴۶); مغلوب (۴۷-۵۲); همراهی (۵۴); دخالت (۶۲); خستگی (۶۴ و ۶۵); جایگاه اجتماعی بد (۶۶); بیماری (۶۸ و ۶۹); فراموشی (۷۱ و ۷۲); شروع (۷۳ و ۷۴); ویرانی (۷۵); تحمل (۷۹); مرگ (۸۰); التماس (۸۱); توجه (۸۳); بی‌توجهی (۸۴); تصاحب (۸۵); تنبلی (۸۶); غم (۸۷)	ناخوشایند		
امتناع (۶۰ و ۶۱); مسئولیت (۶۳); تأخیر (۷۰); هوشیاری (۷۶); توافق (۹۱)	نامشخص/خنثی		
	خوشایند	استعاره جهتی	۳

شناخت (۸۸)؛ ویرانی (۹۳ و ۹۴)؛ نصاب (۹۶)؛ بلا تکلیفی (۹۷)	ناخوشایند	هم‌زمان «بالا و پایین»
زندگی (۸۹ و ۹۰)؛ اصرار (۹۲)؛ جستجو (۹۵)	نامشخص / خنثی	

در پاسخ به پرسش سوم پژوهش، این نتایج به دست آمد:

الف- استعاره‌های جهتی «زیاد بالا است؛ کم پایین است»؛ «غلبه بالاست؛ مغلوب پایین است»؛ «جایگاه اجتماعی خوب بالاست؛ جایگاه اجتماعی بد پایین است»؛ «سلامتی بالا است؛ بیماری پایین است»؛ «شادی بالاست؛ غم پایین است»؛ «توجه بالاست؛ بی‌توجهی پایین است»؛ «تلاش بالاست؛ تنبلی پایین است» و «ساختن بالاست؛ خرابی پایین است»، با جهت‌های «متقابل» سازمان‌دهی شده‌اند و از این لحاظ، همسو با نظرات لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۱۵-۱۸) و کووچش (۲۰۰۲: ۳۶) هستند. به جز این موارد، سایر حوزه‌های مقصد در استعاره‌های جهتی «بالا» و «پایین»، با جهت‌های «متقابل» صورت‌بندی نشده‌اند و برخی، اصولاً، قابلیت سازمان‌دهی به این صورت را ندارند. مثلاً، «اصرار کرد که آن شب برویم گردش ... زیر بار نرفتم» (آل احمد، ۱۳۴۵: ب: ۱۴)، را نمی‌توان با حفظ مفهوم متقابل، به صورت «؟/اصرار کرد که آن شب برویم گردش ... روی/بالای/سر بار نرفتم»، بیان کرد.

ب- شواهدی مانند «بیماری/سلامتی پایین است»، «توجه/عدم توجه پایین است» و «ترس/جسارت بالاست» نشان می‌دهند که برخی مفاهیم متقابل، با جهت «یکسان» صورت‌بندی می‌شوند. در بافت «توی دلم، پراز ترس بود و با کوچک‌ترین صدایی ... به بالا می‌پریدم (میرصادقی، ۱۳۴۵: ۴۵)، ترس با جهت «بالا» و در بافت «رن‌ها... سر بلند کرده‌اند و با مردم و با دولت مبارزه می‌کنند تا به ایشان حق رأی داده شود» (مینوی، ۱۳۴۹: ۲۸)، مفهوم مقابل ترس، یعنی جسارت با جهت «بالا» صورت‌بندی شده است.

ج- گاهی مفاهیم یکسان، با جهت‌های متقابل سازمان‌دهی می‌شوند. نگاشت‌های استعاری «سلامتی، بالا/پایین است»، «عدم توجه، بالا/پایین است»، «ویرانی، بالا/پایین است» و «تصاحب، بالا/پایین است»، نمونه‌هایی از این دسته‌اند. «تصاحب» در بافت «فرمانده پادگان ... ماه رمضان یک وعده جیره سربازها را بالا می‌کشید (آل احمد، ۱۳۴۶: ۲۴۴)»، با جهت «بالا» و در بافت «تو/افتاده‌ای روی پول و مال آن خدا/بیامرز (مهتدی، ۱۳۵۸: ۱۰۵)»، با جهت «پایین» مفهوم‌سازی شده است.

د- در خصوص استعاره‌های جهتی هم‌زمان «بالا و پایین»، بحث تقابل مفهومی موضوعیت ندارد؛ زیرا هر دو جهت به‌طور هم‌زمان، برای صورت‌بندی یک مفهوم واحد به کار می‌روند.

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۱۵-۱۸) مفاهیم مرتبط با استعاره‌های جهتی «بالا» و «پایین» را با در نظر گرفتن «تقابل مفهومی» و «خوشایندی» و «ناخوشایندی» صورت‌بندی کرده‌اند و کووچش (۲۰۰۲: ۳۶)، با بیان نمونه‌هایی، بر «تقابل مفهومی» در استعاره‌های جهتی تأکید داشته است. در زبان فارسی، تا

جایی که بررسی گردید، مباحث «تقابل مفهومی»، «خوشایندی» و «ناخوشایندی» در استعاره‌های مفهومی، به‌طور مستقل بررسی نشده است، اما در برخی پژوهش‌ها مانند خاتمی‌نیا و حسن‌زاده نیری (۱۳۹۸) و منوچهری و شفق (۱۴۰۰)، استعاره‌های جهتی، به‌صورت پیش‌فرض در راستای «تقابل مفهومی» تحلیل شده‌اند. در پژوهش حاضر، این نتیجه کلی حاصل شد که در فارسی عامیانه، استعاره‌های جهتی «بالا» و «پایین»، لزوماً در «تقابل مفهومی» باهم نیستند. همچنین، استعاره‌های جهتی «بالا»، همیشه در تناظر با مفاهیم خوشایند و استعاره‌های جهتی «پایین»، همیشه همسو با مفاهیم ناخوشایند نیستند، گرچه با استناد به جدول ۲ می‌توان گفت که استعاره‌های جهتی «پایین»، تا حدودی به سازمان‌دهی مفاهیم ناخوشایند متمایل هستند.

منابع

- آقابزرگیان معصوم‌خانی، آرش؛ ایرجی، مریم؛ عامری، حیات (۱۴۰۱). «بررسی ابزارهای خلاقیت استعاری در شعر معاصر از منظر معنی‌شناسی شناختی»، *زبان‌شناخت*، سال ۱۳، شماره ۱: ۳-۲۷.
- پورالخاص، شکرالله؛ آلیانی، رقیه (۱۳۹۷). «بررسی استعاره‌های جهتی در غزلیات شمس»، *متن‌پژوهی ادبی*، سال ۲۲، شماره ۷۵: ۲۰۸-۲۲۸.
- ثقفی، عشرت؛ افراشی، آریتا؛ عاصی، سیدمصطفی؛ فرزاد، عبدالحسین (۱۳۹۸). «بررسی تحول استعاره‌های مفهومی شجاعت در زبان فارسی در دو بازه زمانی تاریخی و معاصر». *جستارهای زبانی*، سال ۱۲، شماره ۴: ۱-۳۲.
- خاتمی‌نیا، میثم؛ حسن‌زاده نیری، محمدحسن (۱۳۹۸). «استعاره‌های جهتی در آغاز شاهنامه»، *متن‌پژوهی ادبی*، سال ۲۳، شماره ۸۲: ۷-۳۳.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۰). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم*. تهران: انتشارات سمت.
- راسخ‌مهند، محمد؛ عزیززاده صحرائی، مجتبی؛ ایزدی‌فر، راحله و سلیمیان، رقیه (۱۳۹۷). «خشونت گفتاری در مطبوعات: مطالعه موردی روزنامه‌های فارسی»، *مطالعات زبانی و بلاغی*، سال ۹، شماره ۱۸: ۱۳۵-۱۶۴.
- سارلی، ناصرقلی (۱۳۸۷). *زبان فارسی معیار*. تهران: هرمس.
- شکرلی، یدالله؛ شمسی‌زاده، سمانه (۱۳۹۷). «بررسی استعاره‌ی زمان در تاریخ بیهقی با رویکرد زبان‌شناسی شناختی»، *مطالعات زبانی و بلاغی*، سال ۹، شماره ۱۸: ۲۱۱-۲۳۲.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۳). *گفتارهایی در زبان‌شناسی*، تهران: هرمس.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۲). *درآمدی بر معنی‌شناسی*، چاپ پنجم، تهران: سوره مهر.
- علوی‌مقدم، محمد و اشرف‌زاده، رضا (۱۳۹۲). *معانی و بیان*، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات سمت.
- عمید، حسن (۱۳۸۸). *فرهنگ فارسی عمید*، تهران: امیرکبیر.

- گلفام، ارسلان؛ کرد زعفرانلو، عالییه؛ حسندخت فیروز، سیما (۱۳۸۸). «استعاره زمان در شعر فروغ فرخزاد از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی»، *تقد/دبی*، سال ۲، شماره ۷: ۱۲۱-۱۳۶.
- منوچهری، مریم؛ شفق، اسماعیل (۱۴۰۰). «استعاره جهتی در قصاید خاقانی با رویکرد شناختی». *پژوهشنامه نقد/دبی و بلاغت*، سال ۱۰، شماره ۱: ۱۱۳-۱۳۱.
- موسوی، شایسته‌سادات؛ رحیمی، محمود (۱۳۹۹). «آسمان و زمین بر محور استعاره (روند استعاری معنابخشی به پدیده‌های طبیعی بر پایه استعاره‌های جهتی)»، *مطالعات زبانی و بلاغی*، سال ۱۱، شماره ۲۲: ۴۷۱-۴۹۶.
- مولودی، امیرسعید؛ کریمی‌دوستان، غلامحسین؛ بیجن‌خان، محمود (۱۳۹۴). «کاربست رویکرد پیکره‌بنیاد تحلیل الگوی استعاری در زبان فارسی: مطالعه حوزه مقصد خشم»، *پژوهش‌های زبانی*، سال ۶، شماره ۱: ۱۰۰-۱۱۸.
- نغزگوی کهن، مهرداد و راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۱). «دستوری‌شدگی و بسط استعاری»، *پژوهش‌های زبانی*، شماره ۱: ۱۱۷-۱۳۴.
- نوری، زینب؛ روشن، بلقیس؛ گلفام، ارسلان (۱۴۰۱). «انگاره استعاری زمان در زبان فارسی: مطالعه‌ای پیکره‌بنیاد»، *زبان‌شناخت*، شماره ۲: ۲۰۹-۲۳۳.
- وحشی بافقی (۱۳۵۵). *دیوان وحشی بافقی*، ویراسته حسین نخعی، تهران: امیرکبیر. چاپ پنجم.
- Kovescses, Z. (2002). *Metaphor: A Practical Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Lakoff, G. & M. Johnson (1980). *Metaphors We Live By*. London: The University of Chicago Press.
- Nunberg, G., I.A., Sag, and T.Wasow. (1994). "Idioms". *Language*, Vol. 70: 491-538.
- Saeed, J. (2009). *Semantics*, 3rd edition. Oxford: Wiley-Blackwell.
- Van Dijk, T. A. (2001). *Critical Discourse Analysis*. In: *The Handbook of Discourse Analysis*. Massachusetts: Blackwell Publishers: 354-355.
- Wittmann, M. & V. Van Wassenhove (2009). "The Experience of Time: Neural Mechanisms and the Interplay of Emotion, Cognition and Embodiment". *Philosophical Transaction and the Royal Society*, (364): 1809-1813.

شواهد

۱. آل احمد، جلال (۱۳۳۳). *سرگذشت کندوها*، تهران: [بی‌نا].
۲. آل احمد، جلال (۱۳۴۰). *نون والقلم*، تهران: کتاب زمان، چاپ سوم.
۳. آل احمد، جلال (۱۳۴۴). *ارزیابی ثناب‌زده*، تبریز: ابن‌سینا.
۴. آل احمد، جلال (۱۳۴۵) الف. *مدیر مدرسه*، تهران: کتاب‌های پرستو، چاپ سوم.
۵. آل احمد، جلال (۱۳۴۵) ب. «شوهر آمریکایی»، *مجله جهان نو*.
۶. آل احمد، جلال (۱۳۴۶). *نفرین زمین*، تهران: نیل.
۷. آل احمد، جلال (۱۳۵۶). *پنج داستان*، تهران: رواق، چاپ دوم.
۸. آل احمد، جلال (۱۳۶۰). *سنگی بر گوری*، تهران: رواق.
۹. اصغری، حسن (۱۳۷۷). *هفت مرد، هفت داستان*، تهران: راهیان اندیشه.

۱۰. امیرشاهی، مهشید (۱۳۴۷). *کوچه بن‌بست*، تهران: [بی‌نا].
۱۱. بابامقدم، رضا (۱۳۳۷). *عقاب تنها*، تهران: کاویان.
۱۲. پرتواعظم، ابوالقاسم (۱۳۵۲). *سنگ روی یخ*، تهران: اندیشه.
۱۳. پزشکزاد، ایرج (۱۳۵۱). *دایی جان*، تهران: صفی‌علیشاه.
۱۴. پزشکزاد، ایرج (۱۳۵۶). *آسمون ریسمون*، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
۱۵. پهلوان، عباس (۱۳۴۸). *شب عروسی بابام*، تهران: پرستو، چاپ دوم.
۱۶. پهلوان، عباس (۱۳۵۳). *تشریفات*، تهران: امیرکبیر.
۱۷. پهلوان، عباس (۱۳۵۴). *پیشامدها*، تهران: امیرکبیر.
۱۸. جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۲۰). *یکی بود، تهران: بنگاه پروین*، چاپ دوم.
۱۹. چهل‌تن، امیرحسن (۱۳۵۷). *دخیل بر پنجره فولاد*، تهران: رواق.
۲۰. دواویی، پرویز (۱۳۶۰). *باغ*، تهران: زمینه.
۲۱. دهباشی، علی (۱۳۶۴). *نامه‌های جلال آل‌احمد*، تهران: پیک.
۲۲. دیانی، بهنام (۱۳۷۳). *هیچکاک و آغاباجی*، تهران: [بی‌نا].
۲۳. شاهانی، خسرو (۱۳۶۸). *بازنشسته*، تهران: انتشارات تهران.
۲۴. شهری، جعفر (۱۳۵۷). *الف. شکر تلخ*، تهران: امیرکبیر.
۲۵. شهری، جعفر (۱۳۵۷). *ب. تهران قدیم*، تهران: امیرکبیر.
۲۶. شهری، جعفر (۱۳۷۲). *گزنه*، تهران: معین-پروین.
۲۷. صداقت، هادی [صادق هدایت] (۱۳۵۸). *توپ مرواری*، تهران: [بی‌نا].
۲۸. فصیح، اسماعیل (۱۳۵۲). *دل کور*، تهران: رز.
۲۹. کتیرایی، محمود (۱۳۴۸). *از خشت تا خشت*، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
۳۰. کتیرایی، محمود (۱۳۴۹). *نامه‌های هدایت*، ضمیمه *کتاب صادق هدایت*، تهران: اشرفی.
۳۱. محمدعلی، محمد (۱۳۶۶). *بازنشستگی*، تهران: آگاه.
۳۲. مدنی، حسین (۱۳۴۹). *اسمال در نیویورک*، تهران: موسسه مطبوعاتی صدف، چاپ نهم.
۳۳. مکارمی، اصغر (۱۳۴۲). *شبگرد*، تهران: آبشار.
۳۴. مهتدی (صبحی)، فضل‌الله (۱۳۵۳). *دیوان بلخ*، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
۳۵. مهتدی (صبحی)، فضل‌الله (۱۳۵۸). *افسانه‌های کهن*، جلد دوم، تهران: امیرکبیر، چاپ یازدهم.
۳۶. میرصادقی، جمال (۱۳۴۵). *چشم‌های من خسته*، تهران: اشرفی.
۳۷. میرصادقی، جمال (۱۳۶۸). *کلاغ‌ها و آدم‌ها*، مشهد: نشر نیما.
۳۸. میرصادقی، جمال (۱۳۴۹). *در از نای شب*، تهران: کتاب زمان.
۳۹. میرصادقی، جمال (۱۳۵۰). *این شکسته‌ها*، تهران: رز.
۴۰. میرصادقی، جمال (۱۳۶۳). *بادها خبر از تغییر فصل می‌داند*، تهران: شباهنگ.
۴۱. میرصادقی، جمال (۱۳۶۷). *پشه‌ها*، مشهد: نشر نیما.

۴۲. میرصادقی، جمال (۱۳۷۰). *آتش از آتش*، تهران: کتاب ممتاز.
۴۳. مینوی، مجتبی (۱۳۴۹). *داستان‌ها و قصه‌ها*، تهران: خوارزمی.
۴۴. نوشین، عبدالحسین (۱۳۲۶). *خروس سحر* [ضمیمه مجله مردم]، تهران.
۴۵. هدایت، صادق (۱۳۳۰) الف. *حاجی آقا*، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
۴۶. هدایت، صادق (۱۳۳۰) ب. *سه قطره خون*، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
۴۷. هدایت، صادق (۱۳۳۱). *زنده‌به‌گور و آب زندگی*، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
۴۸. هدایت، صادق (۱۳۳۲). *سگ و لگرد*، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
۴۹. هدایت، صادق (۱۳۳۳). *علویه خانم*، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.